

بسم الله الرحمن الرحيم

الحمد لله رب العالمين و صلي الله علي سيدنا محمد و آله الطاهرين

ادله قول مشهور

ملاحظه فرمودید که نه از آیه شریفه و نه از روایت ادعای ابن زهره در غنیه اثبات نشد و دلیلی وجود ندارد بر اینکه نجاست در ملاقی از احکام و آثار مترتبه‌ی بر ملاقا باشد و محتاج به جعل جدید نباشد. امام رضوان الله علیه بر حسب آنچه که در تهذیب الاصول آمده می‌فرمایند از این طرف ما برای قول مشهور می‌توانیم ادله‌ای اقامه کنیم و به برخی از آنها اشاره می‌کنند؛ قول مشهور همانطوری که قبلاً عرض کردیم این است که ملاقی در نجاست محتاج به جعل جدید است، محتاج به يك تعبد جدید است، آن جعل وجوب اجتناب در ملاقا برای وجوب اجتناب در ملاقی کافی نیست.

دلیلی که برای این مدعای مشهور اقامه می‌کنند این است که می‌فرمایند مفهوم روایت « إِذَا كَانَ الْمَاءُ قَدْرَ كُرٍّ لَمْ يُنَجِّسْهُ شَيْءٌ » این است که «إِذَا لَمْ يَبْلُغْ قَدْرَ كُرٍّ نَجَسَهُ شَيْءٌ» این نجسه شیء جعل نجاست برای ماء است که به اندازه‌ی کر نرسیده، اگر ماء به اندازه کر نرسیده باشد و يك قطره خونی به آن برخورد کند و با آن ملاقات کند، روایت می‌فرماید «نجسه» این نجسه در مقام جعل نجاست و تعبد جدید به نجاست و دلیل جدید برای نجاست در این شیء است. پس معلوم می‌شود که بعد الملاقات ما برای اینکه بگوئیم ملاقی نجس شده، نیاز به دلیل جدید داریم، یا این روایت معروف که در باب اصالة الطهارة جریان دارد. « الْمَاءُ كُلُّهُ طَاهِرٌ حَتَّى يُعْلَمَ أَنَّهُ قَدْرٌ » مفهومش این است که اگر روی مفهوم غایت پیش بیاوریم «إِذَا صار قَدْرٌ بواسطة الملاقا فهو نجس»، معنی این است: الماء كله طاهر، این غایتش این است که «حَتَّى تَعْلَمَ أَنَّهُ قَدْرٌ» یعنی «إِذَا صار الماء قَدْرٌ بواسطة الملاقا فهو نجس» پس این هم جعل جدید است، بعد می‌فرمایند «وَأَعْطَفَ عَلَيَّ مَا دَلَّ مِنَ الرِّوَايَاتِ وَالْفَتَاوَى عَلَى أَنَّ الْمَاءَ وَالْأَرْضَ وَالشَّمْسَ مَطْهُرَاتٌ» این ادله‌ای که در باب مطهرات واقع شده چیست؟ می‌فرماید این ادله دلالت بر این دارد که يك اشیائی «صارت نجسة» این اشیائی که به واسطه ملاقات صارت نجاسة، تطهر به این مطهرات، تَطَهَّرَ بِالْمَاءِ بِالشَّمْسِ بِالْأَرْضِ، با اینها تطهیر می‌شود.

معلوم می‌شود که قبلاً يك جعلی آمده نجاست را برای اشیاء جعل کرده، بعد می‌گوئیم به وسیله این مطهرات پاک می‌شود. می‌فرمایند لذا مسئله به نظر ما روشن است که در باب ملاقات، ما محتاج به جعل جدید هستیم برای نجاست ملاقی، نمی‌توانیم بگوئیم نجاست ملاقی از آثار مترتبه‌ی بر ملاقا است، قبلاً ثمره این دو قول را عرض کردیم، اگر بگوئیم نجاست ملاقی از باب توسعه‌ی در ملاقات است، از باب این است که آن شیء نجس توسعه پیدا کرده، نتیجه‌اش این است که ملاقی نیازمند به يك وجوب اجتناب جدید نیست، همان وجوب اجتنابی که در ملاقا است شامل ملاقی هم می‌شود و در نتیجه همان طوری که از ملاقا در اطراف علم اجمالی باید اجتناب شود، از ملاقی هم باید اجتناب شود، چون دو تا جعل ندارند «بجعل واحد» است. اما اگر گفتیم ملاقی نیاز به جعل جدید دارد، ملاقی يك تعبد خاص لازم دارد، ملاقی از احکام و آثار ملاقا نیست، الآن ملاقا می‌گوئیم در اطراف علم اجمالی اجتناب از آن واجب است، وجوب اجتناب دارد اما شك می‌کنیم ملاقی وجوب اجتناب دارد یا نه؟ اصل

عدم آن است، وقتی این جعل جدید نیاز دارد و الآن نمی‌دانیم در اینجا جعل جدید دارد یا ندارد اصل عدمش است و در نتیجه اجتناب از ملاقی لازم نیست.

کسانی که می‌خواهند وجوب اجتناب از ملاقی را اثبات کنند يك راه این بود که بگویند ملاقی از آثار و احکام ملاقا است، از شئون ملاقا است و نیاز به جعل جدید ندارد که با این بیان وقتی ما همین ادله‌ای که امام هم اقامه فرمودند و مسئله هم روشن است که ما اگر از اول دلیلی برای وجوب اجتناب از ملاقی نداشتیم و نگفتیم اجتناب از ملاقی لازم است. ما برای اجتناب از ملاقی دلیل می‌خواهیم، یعنی ملاقی برای وجوب اجتناب نیاز به حکم دارد، نیاز به يك جعل جدید دارد، مسئله روشن است. آنهایی که می‌خواهند بگویند در اینجا اجتناب از ملاقی لازم است يك راه این بود که بگویند ملاقی توسع و توسعه‌ی در ملاقا است، از احکام و شئون ملاقا است، از این راه وارد شوند. که ملاحظه فرمودید این راه مخدوش است و اشکال دارد.

راه دومی که اینها وارد شدند می‌گویند خود این ملاقی یکی از اطراف علم اجمالی قرار می‌گیرد، شما دو ظرف دارید، علم اجمالی دارید به اینکه یکی از این دو ظرف نجس است. حالا اگر آمدید يك قاشق و ظرفی را داخل یکی از این آب‌ها کردید الآن این شیء سوّم طرف علم اجمالی قرار می‌گیرد. به تعبیری که در فوائد الاصول مرحوم محقق نائینی آمده ما الآن اینجا سه علم اجمالی داریم، يك علم اجمالی این است که یا ملاقا نجس است و یا طرف دیگر، یعنی ظرف دیگر. دو اینکه یا ملاقی نجس است یا طرف دیگر. سه: یا باید بگوئیم ملاقی و ملاقا معاً نجس هستند یا طرف دیگر.

نائینی در فوائد الاصول می‌فرماید این سه علم اجمالی وجود دارد؛ يك: علم اجمالی به اینکه یا این ظرف که ملاقا است نجس است یا ظرف دیگر، دو: یا این ملاقی که با این ظرف ملاقات کرده نجس است یا ظرف دیگر، سه: بیائیم ملاقی و ملاقا را بگوئیم به منزلت شیء الواحد است يك طرف قرار بدهیم بگوئیم یا ملاقی و ملاقا نجس است یا طرف دیگر نجس است. آن وقت می‌گویند بالأخره ما سه علم اجمالی داریم، ما با این ملاقی يك علم اجمالی جدید پیدا می‌کنیم و می‌گوئیم یا ملاقی نجس است یا آن طرف دیگر. شاهد بر این علم اجمالی این است که اگر بعد از ملاقات، دستمان به این ظرف نجس خورد و بعد ملاقا منعقد شد و از بین رفت، باز مع ذلك می‌گوئیم الآن علم اجمالی وجود دارد یا این دست نجس است یا آن طرف دیگر نجس است.

يك فرض است که با این ملاقات علم اجمالی حاصل نمی‌شود، اگر یکی از این دو ظرف از بین رفت و شما «بعد انهدام أحد الإنائین» دستتان را به ظرف دیگری زدید، اینجا علم اجمالی اثری ندارد نمی‌توانید بگوئید من اصلاً علم اجمالی دارم به اینکه یا این دست من نجس است یا این ملاقا نجس است، اینجا برای شما تکلیف فعلی علی جمیع التقادیر نمی‌آورد و مکرر عرض کردیم علم اجمالی در صورتی منجز است که برای شما تکلیف فعلی علی جمیع التقادیر بیاورد.

پس در این تردیدی وجود ندارد که به سبب الملاقات «حسب علم اجمالی آخر» که آن علم اجمالی این است که یا ملاقی نجس است یا آن طرف دیگر. اینها می‌گویند همین جا بیائیم احکام علم اجمالی را جاری کنیم بگوئیم مقتضای علم اجمالی اجتناب از اینهاست. پس به همان دلیلی که اجتناب از ملاقا و طرف دیگر لازم است که آن دلیل مقتضای علم اجمالی است. آن دلیل این است که علم اجمالی می‌گوید موافقت قطعیه را باید حاصل کنی، به همین دلیل بین ملاقی و طرف دیگر هم می‌گوئیم اجتناب لازم است اصولاً للموافقة القطعية، تحصیلاً للموافقة القطعية، پس علم اجمالی گریبان ما را می‌گیرد. دیگر در این دلیل دوم ما لازم نیست بگوئیم ملاقی نیاز به جعل جدید دارد یا جعل جدید ندارد! این دلیل دوم اینها.

مرحوم شیخ اعظم انصاری اعلي الله مقامه الشریف فرموده است که این علم اجمالی دوم اثر ندارد، به عبارت دیگر اصل این علم اجمالی را پذیرفتیم، شیخ پذیرفته، نائینی پذیرفته، همه پذیرفتند که شما بعد از اینکه دستتان به یکی از این دو ظرف خورد،

علم اجمالي پیدا می‌کنید یا این ملاقی نجس است یا آن ظرف دیگر. اما شیخ انصاری می‌فرماید که این علم اجمالی مؤثر نیست، این علم اجمالی منجز نیست، چرا؟ می‌فرماید این ملاقی در طول مُلاقا قرار دارد و اصاله الطهاره‌ی جاریه‌ی در ملاقی در طول اصاله الطهاره‌ی جاریه‌ی در ملاقا است. برای اینکه نسبت بین این دو تا سببی و مسببی است، شما چرا شك می‌کنید که آیا این ملاقی نجس شد یا نه؟ می‌گوئیم برای اینکه شك داریم ملاقا نجس است یا نه؟ شك در نجاست ملاقی مسبب است از شك در نجاست ملاقا و این را شما در استصحاب خواندید، با امکان جریان اصل در سبب، دیگر مجالی (و نوبتی) برای جریان اصل در مسبب نیست.

مرحوم شیخ می‌فرماید شما وقتی می‌گوئید اصاله الطهاره در ملاقا و ظرف دیگر جاری شده و معارضه و تساقط می‌کنند؛ اگر ملاقی در کار نبود، ملاقاتی نبود چه می‌گفتید؟ می‌گفتید اصاله الطهاره در این ظرف جاری است، اصاله الطهاره هم در آن ظرف دیگر جاری است، این دو تا اصاله الطهاره با هم تعارض می‌کنند «تعارضاً و تساقطاً». شیخ می‌فرماید بعد از تعارض و تساقط ما می‌آئیم سراغ ملاقی، در ملاقی شك می‌کنیم آیا نجس است یا طاهر، اصاله الطهاره را جاری می‌کنیم. آیا این اصاله الطهاره در ملاقی معارض دارد؟ می‌فرماید خیر. اصاله الطهاره در ملاقی معارض ندارد! وقتی معارض ندارد جریان پیدا می‌کند و ما باید حکم به طهارت کنیم.

لذا جوابی که مرحوم شیخ از این راه دوم می‌دهند این است که ما علم اجمالی را قبول داریم، اما چون نسبت بین این دو تا نسبت سببی و مسببی است و اصل در سبب گرفتار معارضه است ولی اصل در مسبب مشکلی ندارد، ما می‌آئیم اصاله الطهاره را در ملاقی جاری می‌کنیم. مرحوم محقق نائینی در فوائد الاصول، تقریباً شبیه همین جواب را از این دلیل و این وجه دوم داده‌اند، ایشان يك بیان دیگری در اینجا دارد که عرض کردم اصل مطلب نظیر همین کلام مرحوم شیخ است منتهی يك مقداری اختلاف در آن وجود دارد.

شیخ دو علم اجمالی درست کرد، يك علم اجمالی به اینکه یا ملاقا نجس است یا آن ظرف دیگر، علم اجمالی دوم اینکه یا ملاقی نجس است و یا آن ظرف دوم، نائینی آمده علم اجمالی سومی درست کرده که می‌گوئیم علم اجمالی داریم که یا ملاقی و ملاقا نجس است و یا آن ظرف دیگر. این مسئله‌ی سببی و مسببی که شیخ بیان کرده، نائینی این را در این علم اجمالی سوم پیاده کرده. در این علم اجمالی سوم نائینی می‌فرماید چون ملاقی در عرض مُلاقا نیست و نسبت بین اینها نسبت سببی و مسببی است و با اجراء اصل در سبب نوبت به اجرای اصل در مسبب نمی‌رسد، لذا می‌گوید اصاله الطهاره در ملاقی در عرض اصاله الطهاره‌ی در ملاقا نیست. نائینی در اینجا می‌گوید وقتی این دو تا در عرض هم نبودند ما يك نتیجه‌ی روشنی به شما بدهیم؛ اگر اصاله الطهاره در ملاقا جاری شد دیگر «لا مجال لجریان اصاله الطهاره» در ملاقی. اگر اصاله الطهاره در مُلاقا جاری نشد آن وقت اصاله الطهاره در ملاقی جاری است.

ما در اصول نمی‌گوئیم اگر يك جا سببی و مسببی بود اصلاً و ابداً با وجود شك در سبب مجال در اصل در مسبب نیست، می‌گوئیم اگر در سبب يك اصلي جاری شد تکلیف ما را روشن کرد مجالی برای مسبب نیست، اما حالا سبب «لوجود مانع للمعارضه» اصل در آن جریان ندارد و کنار می‌رود، خود مسبب مجرای برای این اصل و قابلیت برای جریان این اصل را دارد چرا جاری نشود؟! آنچه در اصول می‌گوییم برای این است که جایی که در سبب اصل جاری بشود و تکلیف مسبب را روشن کند، با اجرای اصل در سبب مجالی برای اجرای اصل در مسبب نیست، اما با عدم اجرای اصل در سبب مجالی برای اجرای اصل در مسبب نیست.

نائینی می‌گوید در آن علم اجمالی دوم که علم اجمالی به نجاست ملاقی یا طرف دیگر است، چون طرف دیگر قبلاً به برکت يك علم اجمالی دیگر يك اصلي در آن جریان پیدا کرده که مثبت تکلیف است، یعنی وجوب اجتناب. يك حکمی در آن جریان پیدا

کرده که مثبت تکلیف است، نائینی می‌گوید این علم اجمالی دوم مؤثر نیست، چرا؟ چون حکم طرف دیگر قبلاً معلوم است و علم اجمالی در جایی جریان دارد و منجزیت دارد که وقتی به میدان آمد با علم اجمالی وجوب اجتناب از دو طرف بیاید! اما اگر یکی از دو طرف قبلاً واجب الاجتناب بوده، اینجا علم اجمالی اثری ندارد. مثلاً شما يك ظرف آب دارید که قبلاً نجس بوده، حالا يك ظرف دیگر هم می‌آید در کنار این و با هم مخلوط می‌شوند و نمی‌دانید کدام نجس است! یکی از این ظرف‌ها استصحاب نجاست دارد، پس وجوب اجتناب از یکی از این ظرف‌ها قبل از علم اجمالی ثابت بوده، علم اجمالی نیامده وجود اجتناب از هر دو را بیاورد، در چنین موردی نسبت به ظرف دیگر شكّ ما شك بدوي است و اصالة الطهارة را جاری می‌کنیم.

در اینجا هم همینطور است؛ وجوب اجتناب عن الطرف الآخر قبلاً آمده، حالا که قبلاً آمده می‌گوئیم این علم اجمالی دوم اثر ندارد، چون وجوب اجتناب عن الطرف الآخر قبلاً بوده، آن را کنار می‌گذاریم و می‌گوئیم طرف دیگر هم کنار، این ملاقی را شكّ می‌کنیم و اصالة الطهارة در آن جاری می‌کنیم. این فرق بین بیان مرحوم نائینی و بیان مرحوم شیخ. اینجا مرحوم آقای خوئی قدس سره در مصباح الاصول جلد دوم صفحه 414 يك مطلبی دارند در ردّ بر مرحوم شیخ، ببینید فرمایش ایشان درست است یا نه؟

و صلي الله علي محمد و آله الطاهرين